

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی مشرف
۱۱ دسمبر ۲۰۲۱

مصاحبه پیام فدائی با رفیق مشرف از کمونیستهای افغانستان

(۱)

توضیح پیام فدائی: با توجه به قدرت گیری مجدد طالبان در افغانستان که به دنبال مذاکرات و توافق این جریان ارتجاعی با امپریالیزم امریکا تحقق یافت شاهد اشاعه تحلیل ها و نظرات گوناگونی در باره رویدادهای جاری و ماهیت تحولات اخیر در کشور همسایه افغانستان در صفوف جنبش بوده ایم. به منظور آشنائی هر چه بیشتر خوانندگان "پیام فدائی" با نظرات موجود، بر آن شدیم که در این رابطه پرسشهایی را با یکی از فعالان چپ افغانستان در میان بگذاریم تا خوانندگان پیام فدائی هر چه بیشتر و بطور زنده تری در جریان تحلیل ها و دیدگاه های کمونیستهای افغان قرار بگیرند.

پرسش: رفیق مشرف با تشکر از این که دعوت ما را جهت این مصاحبه پذیرفتید. لطفاً خودتان را هر طور که مایل هستید برای خوانندگان پیام فدائی معرفی کنید.

مشرف: با تقدیم درود های گرم و رفیقانه و سپاس از شما که این فرصت را مساعد ساختید تا در جو آشفته بازار خبری- معلوماتی حاکم به ارتباط افغانستان، نکاتی را خدمت خوانندگان گرانقدر سنگر دار استوار مبارزه مسلحانه در ایران یعنی "پیام فدائی" تقدیم بدارم.

و اما به ارتباط معرفی خودم، حرف زیادی برای گفتن ندارم. با سابقه مبارزاتی حدود ۵۶ سال- سوم آبان (عقرب) ۱۳۴۴ با شرکت در تظاهرات خونبار آنروز شهر کابل، در کنار ده ها هزار متعلم و محصل (دانش آموز و دانشجو) برای نخستین بار در تقابل با سلطنت قرار گرفتیم. از آن زمان تا اکنون به مثابه یکی از فعالان و کادرهای جنبش کمونیستی کشور ما نه تنها افتخار ایستادگی مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع را دارم بلکه اوج افتخارم را در مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران سوسیال امپریالیزم شوروی و ارتجاع هار مذهبی می دانم. فعلاً علی رغم روابط نیک و حسنه با تعدادی از نهاد های به نظر من متعهد مبارزاتی، عضویت هیچ سازمانی را ندارم و بیشترین وقتم را در همکاری با پورتال ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" صرف می نمایم.

پرسش: همانطور که می دانید در ۱۵ اگست امسال دارو دسته مرتجع طالبان به سرعت بخش وسیعی از افغانستان را تسخیر و وارد کابل شدند. در این رابطه دیده شد که ارتش افغانستان و دولت "اشرف غنی" که به نظر بسیاری از نیروها و توده های تحت ستم و آگاه افغانستان خود دست نشانده امپریالیزم امریکا بودند دست به هیچ مقاومتی نزده و در واقع راه را برای قدرت گیری طالبان باز گذاشتند. این رویداد را چگونه توضیح می دهید؟

مشرف: یکی از مبادی اولیه ماتریالیسم تاریخی به ارتباط دولتها و اجزای آن به خصوص ارتش ها، درک علت وجود آنها و خدمت در راستای حفاظت از همان علت وجودی می باشد. حاکمیت پوشالی و دست نشانده امپریالیزم امریکا و شرکاء که حتا کاربرد مفهوم "دولت" نیز برای آن سنگینی می نماید، در کل به منظور حفظ منافع امپریالیزم امریکا، بسط و گسترش ساحة نفوذ آن و مجری سیاست ها، اهداف و خواسته های آن به وجود آمده بود. از جمله نیروهای امنیتی شامل پولیس، نیروهای امنیتی اطلاعاتی و ارتشی که در افغانستان به وسیله اشغالگران به وجود آمده بود، به مانند سایر عناصر مرکبه حاکمیت، موظف بود تا از منافع و آمال امپریالیزم حراست و اوامر آنها را اجرا کند.

هرگاه خواسته باشیم موضوع را با دو مثال واضح سازیم، می توانیم از ارتش و نیروهای امنیتی شاهنشاهی در آستانه انقلاب سرقت شده بهمن ۱۳۵۷ ایران یاد نمائیم. با در نظر داشت این که در آن زمان ارتش شاه، یکی از مقتدرترین ارتش های جهان و در منطقه بعد از ابر قدرت شوروی، دومین قدرت نظامی به شمار می رفت و از لحاظ ساختار و تسلیحات هم ده ها چند نسبت به ارتش تازه تولد حاکمیت مستعمراتی "کرزی-غنی" پیشتر و مستحکمتر بود، با آنهم دیدیم که به محض یک اشاره امپریالیزم امریکا بعد از کنفرانس گواد لوپ، نه تنها به حمایت از "شاه" برخاستند، بلکه حلقه عبودیت "امام راحل" دست ساخت امپریالیزم را نیز به گردن انداختند.

مثال دوم چگونگی ارتش حدود صد هزار نفری دست ساخت استعمار در عراق بود که به دستور امپریالیزم امریکا از مقابل ۱۵۰۰ تروریست فرار نموده، شهرها و پادگانها را یکی پی دیگری به داعش تسلیم نمود.

در اینجا هم قضیه تقریباً با عین محتوا تکرار شد. یعنی از یک جانب طالب در دوحه تعهد سپرد که ارتش دست ساخت امپریالیزم را حفظ نماید و از جانب دیگر به ارتش از جانب مستشاران نظامی امریکا صریحاً دستور داده شد که به پادگان های شان برگشته، هیچ نوع دخالتی درجنگ ننمایند، شاید بتوان گفت تنها تفاوتی که این دستور با سابقه ایران داشت، این بود که در ایران جنرالهای امریکائی مخفیانه به ارتش شاه دستور بیطرفی و بعد تر حمایت از خمینی را صادر نمودند، در اینجا وزیر دفاع امریکا در جریان مسافرتش به کابل صریحاً و از طریق رسانه ها امر نمود که واحدهای ارتشی در پادگانهای شان باشند و به جنگ دخالت نورزند.

پرسش: همانطور که حتماً اطلاع دارید با توجه به این که طالبان نزدیک به ۲۰ سال ظاهراً با ارتش امریکا در حال جنگ بود عده ای قدرت گیری طالبان را "شکست" امریکا قلمداد کردند. اما برخی معتقد بودند که امپریالیزم امریکا به منظور تجدید آرایش نیروهای نظامی خود موافق روی کار آمدن طالبان بود. تحلیل شما در این رابطه چیست؟ آیا طالبان بدون اجازه و توافق امریکا می توانست قدرت سیاسی در افغانستان را به دست بگیرد؟

مشرف: به نظر من طرح مسأله شکست و یا عدم شکست به این بر می گردد که هدف از حمله و تجاوز روشن باشد. در پرتو درک درست از هدف و ستراتیژی طرفین جنگ می توان حکم نمود که کدام طرف شکست خورده و کدام طرف پیروز شده است.

تا جایی که از مطالعه اوضاع و روند اشغال افغانستان تا امروز بر می آید، بسیار دشوار است گفت که هدف غائی و یا ستراتیژیک امپریالیزم امریکا از تجاوز بالای افغانستان چه بود. مطالبی که در این زمینه از دولت سازی و ملت سازی

گرفته تا تساوی حقوق زن و مرد و تأمین آزادیهای دموکراتیک در تمام ابعاد آن، گاهگاهی مطرح می گردید، به نظر من تمام اینها شلیک گلوله های رسام بود به غرض منحرف ساختن اذهان مردم به خصوص روشنفکران از درک هدف غائی امپریالیزم.

هرگاه پاسخ به سؤال هدف غائی امپریالیزم امریکا از این جهان کشائی مفتضحانه را کنار بگذاریم و روال و ادامه جنگ و در کل تغییراتی که در سیاست جنگی امریکا در افغانستان به وجود آمده بپردازیم، می توانیم بنویسیم که امریکا نه یک بار بلکه بار بار هم در زمینه سیاسی، هم در زمینه نظامی و هم در زمینه ستراتیژیک شکست خورده است.

مثلاً همین که در آغاز یعنی اواخر سال ۲۰۰۱ و اوایل ۲۰۰۲ کاخ سفید اعلام داشت که جهت سرکوب "القاعده" صرف ۲۵۰۰ تن از سربازانش را به افغانستان خواهد فرستاد. می دانیم که نفس اعزام سرباز و آغاز به جنگ به معنای شکست فعالیتهای سیاسی است، چه هرگاه سیاست ناکام نمی ماند، نیازی به اعزام نیروی نظامی ویژه و تشدید جنگ و خونریزی نمی بود، به همین سان زمانی که امریکا و شرکاء آرام آرام تعداد سربازان شان را از ۲۵۰۰ تن بیشتر ساختند، می توان گفت افزون شدن هر نفر به معنای شکست ارزیابی های گذشته می باشد.

و اما هرگاه خواسته باشیم استحاله قدرت را از حاکمیت پوشالی "غنی احمدزی" به مثابه نماینده سرمایه دلال و جواسیس تکنوکرات به حامیان و نمایندگان فنودالیزم محتضر افغانستان طالب که تلاش دارد خود در نقش حافظ سرمایه دلال وارد میدان شود ارزیابی نمائیم، دیده می شود که در اینجا نه جنگی بوده و نه هم شکست و پیروزی خاصی. صدور حکم استحاله بر می گردد به نوعیت و محتوای فعالیتهای امپریالیزم امریکا به افغانستان. یعنی:

بادر نظر داشت این که افغانستان از اواخر قرن ۱۹ به بعد، به مثابه کشور حایل بین دو قدرت استعمارگر آنروز یعنی روسیه تزاری و بریتانیای کبیر پذیرفته شده بود و این سیاست با تمام فراز و فرودهایش تا اواخر جنگ جهانی دوم که انگلیسها جای شان را به امپریالیزم امریکا در سطح جهان و منطقه تخلیه نمودند، می توانیم بنویسیم که نخستین گامهای عملی اثرگذاری امپریالیزم امریکا بر سیاستهای افغانستان و پر ساختن جای خالی امپراتوری بریتانیا در اینجا برمی گردد، به ختم جنگ جهانی دوم.

امپریالیزم امریکا در آن زمان با رویدست گرفتن چند پروژه اقتصادی و بعدها فرهنگی، در کل جهت نفوذ و بسط سلطه اش در افغانستان و جذب و پرورش کادرهایی که بتواند سیاست هایش را در افغانستان نمایندگی نماید، در آغاز یک تعداد محدود از تکنوکراتان را از داخل و خارج خانواده سلطنتی جذب نموده، در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ میلادی قرن گذشته می خواست به وسیله آنها گویا افغانستان را به طرف غرب بکشاند.

از آن جایی که از یک جانب میزان مساعدت ها و روابط اقتصادی امریکا و مجموع غرب، جمع کشور های عربی در مقایسه با شوروی آنروز غیر قابل محاسبه بود- ۶۷ درصد شوروی و ۳۳ درصد بقیه جهان- و از طرف دیگر امپریالیزم امریکا در پیوند با ایران و عراق و پیمان های سنتو و سیتو با پاکستان، عملاً در کنار پاکستان ایستاده شد، داوود که آنزمان صدراعظم افغانستان بود، علی رغم آن که ظاهراً از توازن روابط سیاسی بین شرق و غرب یعنی ناتو و وارسا با دادن مثال "سیگرت امریکائی اش را با کبریت روسی روشن می کند" حرف می زد مگر عملاً با حمله بر وزیر مالیه (دارائی) پر قدرتش "عبدالملک عبدالرحیم زی" به اتهام نزدیکی به امریکا و کشتن تعدادی از همراهان وی- میر علی اصغر شعاع- زیر شکنجه، مانع از آن گردید تا امریکا بتواند بستر نفوذش را بین اقشار بیروکرات و تکنوکرات پهن نماید.

ناکامی امپریالیزم امریکا در جذب، سازماندهی و حفظ طیف طرفدارانش و همزمان با آن بسته شدن دفتر کمکهای امریکا در کابل موسوم به "ICA" با "CIA" اشتباه نشود، باعث گردید تا امپریالیزم امریکا بستر جذبش را از

بیروکراتها و تکنوکراتها، به طرف "اخوان المسلمین" تغییر داده، خلاف انگلیسها که در تمام سالیان سلطه و نفوذ شان بر سلطنت افغانستان، به قشر "ملا، مولوی، آیت الله و حجة الاسلام" تکیه می نمود، امریکا تعدادی از مکتب خوانها ویا به اصطلاح "روشنفکران مذهبی" را در وجود "سازمان جوانان مسلمان" در اواخر دهه ۶۰ میلادی قرن گذشته سازماندهی نمود.

با حمله شوروی بر افغانستان، امپریالیزم امریکا بر تعدادی از منسوبین و کادرهای رهبری "سازمان جوانان مسلمان" که قبلاً به پاکستان پناهنده شده بودند، دست مرحمت کشیده، درواقع می خواست آنها را به مثابه ابزار و چماق دستش در رویارویی با شوروی مورد استفاده قرار دهد. امری که در تمام ۱۴ سال حاکمیت نوکران زرخرید روس ها یعنی برادران تنی حزب توده و اکثریت و اشغال نظامی افغانستان به وسیله روسها و دولت دست نشانده و پوشالی شان، امپریالیزم امریکا قادر شد از آنها استفاده لازم نماید.

با سقوط حاکمیت پوشالی وابسته به روس و به قدرت رسیدن جهادپست ها، علی رغم آن که روسها خود در وضعیتی قرار نداشتند تا این نوکران امریکا را تحت فشار قرار دهند، مگر بی ریشه بودن "اخوانیت" بین مردم افغانستان، عقیماندگی کادرهای اخوانی جهت اداره یک کشور، نفوذ روسها در بین تعداد زیادی از رهبران اخوانی که در زمانهای روابط نیک شوروی و مصر در "ازهر" درس خوانده و فارغ التحصیل آنجا بودند، پول پرستی و فساد گسترده در بین صفوف جهادپست ها و همزمان رقابت خونین بین رژیم "ولایت فقیه" و پادشاهی عربستان سعودی و دامن زدن به جنگهای شیعه و سنی و ... باعث شد تا امپریالیزم امریکا، بر نقشه خودش که می خواست افغانستان را توسط به اصطلاح "روشنفکران مذهبی" و "اخوانی" ها اداره کند، خط بطلان کشیده، دوباره مطابق به نقشه انگلیسها، با سرمایه عربستان سعودی و کمک های تخنیکی- نظامی استخبارات ارتش پاکستان، نهادی را زیر نام "تحریک طالبان" به وجود بیاورد و آنها را در اسرع وقت به قدرت برساند.

این تقصیل را بدان علت نوشتم تا رابطه و عشق قدیم بین امپریالیزم امریکا و طالب، درست تر درک شده بتواند. با درک چنین رابطه ایست که می توان فهمید نه جنگی به صورت جدی بین طالب و امریکا وجود داشته و نه هم طالب خلاف اراده امپریالیزم امریکا به قدرت رسیده است.

تنها اشتباهی که امریکا حین به قدرت رساندن طالب در دهه ۹۰ مرتکب شد، قیاس مع الفارق طالب و در مجموع اخوندیزم افغانستان با اخوندیزم ایران بود. امریکائی ها تفاوتی را که بین تشیع و تسنن وجود دارد بسیار سطحی و به چند رکعت نماز و یا چگونگی وضو و آداب نماز محدود می دانستند، آنها هیچ نمی دانستند که موجودیت مالکیت وقفی و سیستم اقتصادی غارتگرانه تشیع که در کنار زکات، مرد مؤمن می باید خمس و سهم امام نیز بپردازد، به آخوند های تشیع گذشته از استقلال مادی و اقتصادی، بستر فعالیت تشکیلاتی را نیز از طریق نمایندگان این و یا آن مجتهد و دادن شهریه به طلاب فراهم ساخته، چنین تشکیلاتی که حد اقل ریشه چند قرنه دارد، قادر بود تا کادر های لازم اداری را نیز پرورش دهند و وقتی انقلاب ایران را سرقت نمودند، به زمان محدودی جهت راه افتادن حاکمیت انحصاری خودشان زیر نام ولایت فقیه نیاز داشتند.

در حالی که ملا و مولوی افغانستان گذشته از این که از لحاظ اقتصادی همیشه وابسته به خیرات و صدقات مردم بوده، پایه مادی رسیدن به قدرت را نداشتند، با چیزی به نام کادر اداری آنها در کشور جنگزده و ویران و اقتصاد از هم پاشیده، مطلقاً آشنائی نداشتند تا این که به هزاران تن از آنها بتوانند چرخ یک حاکمیت را در عصر جدید فعال نگه دارند. از همین رو وقفه ۲۰ سال بین سقوط حاکمیت طالب و استقرار مجدد آنها را می توان زمان پرورش کادرهای لازم جهت اداره کشور دانست. یعنی امپریالیزم امریکا طالب بیسواد را برد آموزش داد و اینک آنها را مجدداً آورده

است. این مسأله یک ادعای توخالی و یا بر مبنای نفرت از طالب و امپریالیزم نیست، بلکه واقعیتی است که از همان آغاز لشکرکشی آمریکا بر افغانستان و ظاهراً بمباردman آنها، حفظ کادرهای طالب در اولویت قرار داشته است. برای آنهایی که با مسایل نظامی آشنائی دارند کاملاً روشن است که یکی از اهداف عملیتهای تارومار کننده علیه دشمن، حفظ آنها به منظور دوام فعالیت شان می باشد. امپریالیزم آمریکا در تقابل با طالب از همان آغاز هیچ گاهی به نوع عملیات "محاصره و سرکوب" دست نزده است، بلکه همیشه با عملیتهای تارومار کننده برای آنها فرصت مساعد ساخته است تا بار بار حمله نموده تسلیحات و مواضع جدیدی را به دست بیاورند.

پرسش: می دانیم که دولت آمریکا چند سال بود که توسط زلمی خلیل زاد در دوحه پایتخت قطر با طالبان در حال مذاکره بود و می دانیم که روی کار آمدن طالبان در پرتو این تماسهای طولانی و توافقات حاصل از آن تحقق یافت. از نظر شما هدف از این مذاکرات چه بود و شما این تغییر آرایش سیاسی در حکومت افغانستان را چگونه توضیح می دهید؟

مشرف: اصولاً افتتاح یک دفتر برای طالب در قطر که یکی از پایگاه های نظامی مهم آمریکا در آنجا وجود داشته با تکیه بر آن رژیم قطر را چون موم در دستانش دارد، برخاسته از عدم اعتمادیست در مناسبات بین امپریالیزم آمریکا و پاکستان.

این عدم اعتماد که برخاسته از عملکرد هر دو طرف است یعنی هم روابط نزدیک آمریکا با هند دشمن خونین و ستراتیژیک پاکستان که همین اکنون در مرز های کشمیر گاهگاهی با پاکستان برخوردهای مسلحانه دارد آمریکا را غیر قابل اعتماد می سازد و هم روابط فوق العاده نزدیک پاکستان از دهه ها بدین سو با چین و برخورداری از کمک ۴۴ میلیارد دلاری آن کشور به پاکستان و تضمین پاکستان به این که چین بتواند از بندر "گوادر" در بحیره عرب یعنی نزدیک به خلیج فارس یعنی شاهرگ حیاتی انتقال نفت بهره برده بتواند همزمان با رقص های اخیری که با روسها آغاز نموده به ارزش بیش از ۷ میلیارد دلار چندین فروند هلیکوپترهای مدرن و توپدار از روسیه خرید نموده، باعث بدگمانی و عدم اعتماد آمریکا بر پاکستان می باشد.

بر مبنای همین عدم اعتماد است که آمریکا در تبنانی با حاکمیت پوشالی "حامدکرزی" در آخرین سالهای حاکمیتش، تصمیم گرفت تا به امید رهائی طالب از زیر سیطره پاکستان دفتري برای آنها در قطر افتتاح نماید. این حرکت امپریالیزم آمریکا در صورتی می توانست به از بین رفتن و یا کاهش نفوذ پاکستان بر طالب بینجامد که اولاً حداقل اکثر اعضاء، خانواده ها و روابط طالب به قطر انتقال می یافتند و در ثانی ضمن تعقیب و سرکوب شدید طالب در پاکستان، وابستگی نظامی و ا کمالاتی طالب به پاکستان را نیز از میان می بردند.

در حالی که آمریکا به هیچ یک از این کار ها یا توجه ننمود و یا هم انجام آنها در توانش نبود، مغالطه با طالب را از طریق "خلیلزاد" که از سالهای دور از موضع یک کارمند شرکت "یونیکال" با طالب در تماس بود آغاز نموده تلاش کرد تا آنها را ضمن جذب به طرف سیاست های آمریکا، از پاکستان دور بسازد. امری که نه تنها باعث دوری طالب از پاکستان نگردید، بلکه آن عده از کادر های طالب چون "ملاغنی برادر"، "ستانکرزی" و بقیه اعضای دفتر طالب در قطر را زیر سؤال استخبارات نظامی پاکستان یعنی "آی. اس. آی" برده، با تمام جانفشانی هائی که آنها جهت تطبیق سیاست های پاکستان از خود نشان دادند، امروز عملاً بیش از نقش تشریفاتی، رول دیگری در تحولات افغانستان ندارند.

و اما خلیلزاد همزمان با این که به حیث نماینده وزارت خارجه امریکا با طالب در تماس بود و مذاکرات دو جانبه بین امریکا و طالب را همراه با هیأتی وسیع پیش می برد، چه بسا با اجازه مقامات کاخ سفید، در جهت تحقق اهداف و برنامه های کمپنی یونیکال نیز کار نموده، تمام تلاشش این بود که در کنار برآورده ساختن خواستهای وزارت خارجه امریکا، منافع شخصی خودش را نیز برآورده بسازد.

آنچه خلیلزاد را در تطبیق نقشه هایش موفق ساخت، برخورد ریاکارانه و فریبکارانه اش با تمام جناح های درگیر در قضایای افغانستان بود. بر مبنای اسنادی که اخیراً افشاء شده، خلیلزاد در تمام دوسال زمان مذاکره با طرفین، در واقعیت امر سر همه را شیره مالیده، شاید یکی از قضاوت های "ترمپ" که می شود گفت درست بوده، به گفته "بولتون" کلاهبردار دانستن "خلیلزاد" باشد.

همان طوری که قبلاً تذکار دادم خلیلزاد در بهترین صورت شاید نقش محور را در جمع هیأت همراهش داشته بوده باشد، مگر نقش تعیین کننده همان بود که از جانب کاخ سفید، وزارت خارجه و وزارت دفاع امریکا به کارمندان شان دیکته می شد. آنها برای این که بتوانند حاکمیت را بدون مشکل به طالب انتقال دهند، گذشته از ایجاد نفاق قومی و زبانی و مذهبی بین طبقه حاکم اقوام مختلف به وسیله وزارت خارجه و "سیا" و باند "غنی احمدزی" را از نفوذ بقیه اقوام مانند تاجیک، هزاره، ازبیک و ... هراسان ساختن، از طریق قومندان عمومی نیروهای اشغالگر "مولر" گذشته از زمینه چینی جهت ترور مخالفان صاحب رسوخ طالب، تمام قومندان های نظامی و مراکز اصلی قدرت نظامی را به کسانی سپردند که به یک اشاره آنها، پایگاه ها و مراکز فرماندهی شان را با تمام سربازان و افسران تسلیم طالب نمودند. به صورت نمونه می توانید به جدول آخرین تعیینات این واحد های ارتشی نظر بیفکنید.

تعیینات جدید قومی (تحت نام ملی) رهبری وزارت دفاع و مستردرسنیز

ردیف	اسم جزو نام	اسم	کادر تشکیلاتی	ملیت	ملاحظات
1	وزیر دفاع ملی	اسد الله (خاله)	ملکی معادل سرتنرال	پشتون	
2	رئیس دفتر وزیر	0	نورتنرال	پشتون	
3	معاون اول وزیر دفاع ملی	محمد یاسین (ضیا)	ملکی معادل سرتنرال	تاجیک	
4	معاون سرتنری و پالیسی	عبدالحی (روزف)	ملکی معادل دگرنرال	پشتون	
5	معاون کشف و استخبارات	هلا الدین (هلال)	دگرنرال	تاجیک	
6	معاون تعلیمات و پرسونل	الیال علی	ملکی معادل دگرنرال	هزاره	
7	معاون مادی و تکنیکی	غلام سخی (احمدزی)	ملکی معادل دگرنرال	پشتون	فیلا تاجیک
8	رئیس مانی وزارت دفاع ملی	خسرو (مهمند)	ملکی معادل نورتنرال	پشتون	
9	سرمفتیش وزارت دفاع ملی	0	نورتنرال	پشتون	هزاره
10	رئیس حالات اضطراری و فوق العاده	مهندس داود	ملکی معادل نورتنرال	تاجیک	
11	رئیس حقوق	0	ملکی معادل نورتنرال	پشتون	
12	رئیس صحیه وزارت دفاع ملی	0	نورتنرال	پشتون	
13	رئیس اتمال و خریداری	0	نورتنرال	پشتون	
14	رئیس پروگرام سازی	0	ملکی معادل نورتنرال	پشتون	
15	رئیس ساختمانی و ملکیت ها	0	ملکی معادل نورتنرال	پشتون	فیلا تاجیک
16	لوی درسنیز قوای مسلح	بسم الله (وزیری)	نرتنرال	پشتون	فیلا تاجیک
17	رئیس دفتر سرتنرسنیز	0	نورتنرال	پشتون	فیلا تاجیک
18	معاون لوی درسنیز	عبدالحمید (حمید)	دگرنرال	پشتون	
19	معاون لوی درسنیز در امور هوایی	شعیب (پلوت)	دگرنرال	پشتون	
20	رئیس ارکان سرتنرسنیز	محمد حبیب (حصاری)	دگرنرال	تاجیک	
21	رئیس کادر و پرسونل	زلمی (عسکرزاده)	نورتنرال	پشتون	
22	رئیس کشف و استخبارات	عبدالواسع (احمدزی)	نورتنرال	پشتون	فیلا تاجیک
23	رئیس توپراسیون	هیب الله (علیزی)	دگرنرال	پشتون	فیلا تاجیک
24	رئیس لوژستیک	سید احمد	نورتنرال	تاجیک	
25	رئیس اسلحه و تکنیک	عقیق الله	نورتنرال	پشتون	
26	رئیس پالیسی و پلان	محمد عزیز	نورتنرال	پشتون	فیلا تاجیک
27	رئیس مخابره	عبدانواب (محبی)	نورتنرال	پشتون	فیلا هزاره
28	رئیس بودیجه و مانی	خان زمان (هوتک)	نورتنرال	پشتون	فیلا تاجیک
29	رئیس تفتیش سرتنرسنیز	محمد ظاهر (خوشیوال)	نورتنرال	پشتون	فیلا تاجیک
30	رئیس حقوق سرتنرسنیز	محمد صابر (حکمی)	نورتنرال	پشتون	
31	قوماندان صحیه سرتنرسنیز	عبدالرازق (میواش)	نورتنرال	پشتون	
32	رئیس استحکام	شاهزاد علی (بدر)	نورتنرال	پشتون	
33	رئیس امور عقیدتی و فرهنگی	امین (نصیب)	نورتنرال	تاجیک	
34	قوماندان عمومی قوای نظم عامه	جسور	دگرنرال	پشتون	فیلا تاجیک
35	قوماندان عمومی پولیس مرحدی	جمعه گل (هند)	دگرنرال	پشتون	
36	رئیس مرکز مشترک سوق و اداره	فرید احمد (احمدی)	نورتنرال	تاجیک	
37	قوماندانی مشترک گارنیزون کابل	اورپاخیل	دگرنرال	پشتون	فیلا هزاره
38	قوماندانی پولیس نظامی بگرام	صفی الله (صفی)	نورتنرال	پشتون	
39	قوماندان عمومی لوژستیک	پرویز (بریلی)	نورتنرال	پشتون	
40	قوماندان اخذ تعلیم و تربیه و دوکتورین	پاینده محمد (ناظم)	دگرنرال	سایرین	
41	رئیس اکتیم و تربیه سرتنرسنیز	صلاح الدین	نورتنرال	پشتون	فیلا تاجیک

تعیینات جدید قومی (تحت نام ملی) رهبری وزارت دفاع و ستردرستیز				
ردیف	اسم جزو نام	اسم	کادر تشکیلاتی	ملیت
42	قوماندان پوهنتون مارشال فهیم	احسان الله (عظیمی)	نورجنرال	پشتون
43	قوماندان جلب و جذب	نبی (احمدزی)	نورجنرال	پشتون
44	قوماندان فرقه مرکزی 111	شیرین شاه (کوهندی)	نورجنرال	پشه نی
45	قوماندان قول اردوی 201 سیلاب	زمان (وزیری)	دگرجنرال	پشتون
46	قوماندان قول اردوی 203	دادان (لونگ)	دگرجنرال	پشتون
47	قوماندان قول اردوی 205	امام نظر (بهبود)	دگرجنرال	ازبیک
48	قوماندان قول اردوی 207	نورالله	دگرجنرال	تاجیک
49	قوماندان قول اردوی 209	ولی محمد (احمدزی)	دگرجنرال	پشتون
50	قوماندان قول اردوی 215	عبدالهادی (ترین)	دگرجنرال	پشتون
51	قوماندان قول اردوی عملیات های خاص	0	دگرجنرال	پشتون
52	قوماندان قوای هوایی افغانستان	فهیم (رامین)	دگرجنرال	تاجیک
53	قوماندان لوای 777 خاص ملی	0	نورجنرال	پشتون
میزان عمومی سطح رهبری اردوی ملی فعلی و قبلی				
پشتون	40	فعل	40	فعل
تاجیک	9	فعل	9	فعل
هزاره	1	فعل	1	فعل
ازبیک	1	فعل	1	فعل
پشه نی	1	فعل	1	فعل
سایرین	1	فعل	1	فعل
میزان کل	53	فعل	53	فعل

با در نظر داشت جدول تعیینات وزارت دفاع و مراکز فرماندهی*، گفته می توانیم که زمان زیاد مذاکرات بیشتر از آن که نیاز توافق بین طرفین بوده باشد، دادن فرصت لازم جهت تطبیق خواستهای وزارت دفاع امریکا برای آماده ساختن تمام ارتش جهت تسلیمی به طالب از طریق کوتاه ساختن دست فرماندهان ضد طالب از کار بوده است. آنها عملاً با تغییراتی که در ساختار تشکیلاتی ارتش به وجود آوردند، همان هائی را در رأس کار قرار دادند که بدون حتی یک گلوله تمام پادگان شان را دو دسته به طالب تسلیم نمودند.

ادامه دارد

* - این تعیینات فقط دوماه قبل از سپردن قدرت به طالب، دستخوش تغییراتی گردید که آنهم در شرایطی که اکثر ولایات به طالب سپرده شده بود، چیزی بیشتر از جا به جایی چند خاین، معنا و ارزش بیشتری نداشت. ع. م.